

## آسیب شناسی آموزش فراگیر در آموزش و پرورش

رامین نوظهوری / کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی  
دبیر کودکان استثنایی / مرکز مهارت آموزی باغچه بان / شهرستان مراغه

### چکیده:

بدون هیچ تردیدی روشن است که خدمت آموزشی و توان بخشی موجود برای برطرف کردن نیازهای افراد دارای نیازهای ویژه (معلول، کم توان و...) کافی نیست و این افراد از فرصت های کافی برای پیوستن به زندگی اجتماعی و اشتغال به کار محروم هستند. ایجاد نگرش مثبت نسبت به افراد دارای ناتوانی، فراهم نمودن فرصت های برابر و یکسان برای آنها، شناخت نیازهای مختلف افراد و ارزش گذاری به آن ها و بالا بردن آگاهی افراد جامعه، شیوه های مبارزه با این محرومیت موجود هستند. در چنین وضعیتی، آموزش و پرورش فراگیر مطرح می شود. اما مطرح شدن آموزش فراگیر نیاز به انواع نیازسنجی، آسیب شناسی، سپس سیاست گذاری و برنامه ریزی درست دارد. در این مقاله سعی شده است پس از تبیین مختصری از آموزش فراگیر، موانع و تنگناها و آسیب های احتمالی آموزش فراگیر نقد و بررسی شود.

### مقدمه:

آموزش فراگیر<sup>۱</sup> نمایانگر چالش و تغییری تاریخی در نگرش نسبت به نوع انسان است که با تکیه بر الگوی اجتماعی از تفاوت های فردی در بین دانش آموزان دفاع می کند. هدف از فراگیرسازی<sup>۲</sup> اطمینان حاصل کردن از این موضوع مهم است که تمام افراد از حقوق، فرصت ها و پذیرش برابر برخوردارند (میسون و رایزر<sup>۳</sup>، ۱۹۹۴). یکی از اساسی ترین حقوق هر فرد برخورداری از آموزش مطلوب است. تقسیم آموزش و پرورش به دو شاخه ی عادی و

استثنایی اگرچه موجب رشد قابل ملاحظه ای در آموزش و پرورش استثنایی شده است، اما روند یکپارچه سازی و دسترسی به خدمات انسانی را تسهیل نکرده است. افرادی که به دلیل ناتوانی ها و نقص های جسمی، ذهنی، حسی و حرکتی، یادگیری، ناسازگاری های اجتماعی، تبعیض های جنسی، فرودستی اجتماعی و اقتصادی و غیره از جریان اصلی و عمومی جامعه از جمله از روند آموزش اساسی جامعه بیرون کشیده شده اند و هرگز به حقوق اساسی خود در تصمیم گیری های مهم کشوری و منطقه ای نخواهند رسید و احساس تعلق اجتماعی نخواهند کرد. از سوی دیگر، دانش آموزان مدارس عادی که هرگز تجربه ای از توانایی ها و نیازهای کودکان دارای نیازهای ویژه ندارند در کنار آمدن با تنوع و تفاوت ها در زندگی بیرون از مدرسه مشکلاتی خواهند داشت. این دانش آموزان که در آینده از تصمیم سازان ما خواهند بود دارای نگرش مناسبی نسبت به تفاوت ها، معلولیت و معلولان نخواهند بود و کمتر احتمال دارد که به نفع افراد متفاوت با خود وارد عرصه های کلان کشوری و بین المللی شوند. تنوع و تفاوت که سنگ زیربنای زندگی انسانی است توان بالقوه فراوانی برای غناء بخشیدن به جریان آموزش و پرورش دارد. هدف و شعار اساسی آموزش فراگیر این است: «کودکانی که با همدیگر یاد می گیرند، زندگی کردن با همدیگر را خواهند آموخت». آموزش و پرورش امری خنثی نیست، بلکه یک فعالیت مهم سیاسی است. افراد اولین بار در مدرسه با مفاهیم هنجارها، مرزها، قدرت، نفوذ، مشارکت، همکاری و ارزش ها آشنا می شوند؛ مفاهیمی که

توصیه می‌کنیم که اصل آموزش فراگیر را به عنوان یک قانون یا سیاست اتخاذ نمایند». «بیانیه سالامانکا، کنفرانس جهانی آموزش نیازهای ویژه اسپانیا، ۱۹۹۴»  
آموزش حق تمام کودکان است و آموزش فراگیر قصد دارد تا از دستیابی تمامی کودکان به یک آموزش مناسب و مؤثر در جامعه خودشان اطمینان حاصل کند. برای هر گونه بحث در رابطه با آموزش فراگیر لازم است که از بیانیه سالامانکا و چهارچوب عمل آن (یونسکو ۱۹۹۴) به عنوان نقطه عطف استفاده شود.

این بیانیه بار دیگر حق آموزش را برای تمام افراد تصدیق و تأیید می‌کند و این حقوق همانگونه که در بیانیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۵ آینده بود، دوباره توسط مجمع جهانی در سال ۱۹۹۰ در مورد آموزش همگانی تکرار شد.

**آموزش فراگیر نمایانگر پالاش**  
و تخییری تاریخی در نگرش نسبت به نوع انسان است که با تکیه بر الگوی اجتماعی از تفاوت‌های فردی در بین دانش‌آموزان دفاع می‌کند. هدف از فراگیرسازی اطمینان حاصل کردن از این موضوع مهم است که تمام افراد از حقوق، فرصت‌ها و پذیرش برابر برخوردارند

جدای از تفاوت‌های فردی، این بیانیه از قوانین استاندارد سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۳ در مورد تساوی و برابری فرصت‌ها صحبت کرد که بر اساس این قوانین آموزش کودکان دارای ناتوانی باید بخشی لازم از نظام آموزشی باشد.

### مطالعات آموزش فراگیر:

آموزش تلفیقی بعنوان پیش‌درآمد آموزش فراگیر، اولین بار در کشورهای اسکانندیناوی مطرح و بعدها در آمریکا و اروپا اشاعه یافت. «متخصصان، در مورد آموزش-های فراگیر دو دوره‌ی زمانی را مطرح می‌کنند. دوره‌ی اول

زیربنای مردم سالاری را در زندگی بزرگسالی آنان شکل می‌دهد. پس کاملاً شایسته است که صلاحیت آموزش و پرورش در شکل فعلی آن، جهت ایجاد فرصت‌های برابر برای تمام شهروندان به ویژه آسیب‌پذیرترین آنها نظیر دختران، زنان، معلولان، مهاجران و روستائیان و نیز لزوم تغییرات اساسی در آن به بحث و چالش کشیده شود. بدیهی است در این میان می‌باید به آسیب‌شناسی این فرایند در محتوای نظام آموزشی خود نیز پردازیم.

### تعریف آموزش فراگیر:

آموزش فراگیر بدین معناست که تمامی مدارس باید برای آموزش تمامی کودکان بدون توجه به وضعیت جسمانی، هوشی، عاطفی، زبانی و یا سایر ویژگی‌ها متناسب‌سازی شوند و این سازگاری باید کودکان دارای ناتوانی‌های ذهنی و تیز هوش، کودکان خیابانی و کودکان متعلق به مناطق دورافتاده، اقلیت‌های زبانی، فرهنگی یا قومی و کودکان با سایر محرومیت‌ها را نیز شامل شود. (یونسکو، ۲۰۰۱)

رویکرد آموزش فراگیر به دنبال آنست که تمامی کودکان را صرف نظر از تفاوت‌ها و سطح توانمندی‌ها تحت پوشش آموزش مناسب و مؤثر قرار دهد. آموزش فراگیر مبتنی بر فلسفه است که توانایی‌ها و نیازها را به عنوان مقوله‌ی طبیعی فرض کرده و به جامعه فرصت مسئولیت-پذیری می‌دهد تا به سوی یادگیری و رشدکل جامعه حرکت کند. فراگیرسازی مستلزم تغییر ساختار نظام آموزشی جامعه است. آموزش فراگیر بدان معناست که همه دانش‌آموزان اعم از عادی و دارای نیازهای ویژه به یک مدرسه بروند. درواقع مدارس فراگیر به منظور تامین نیازهای همه نوآموزان سازمان دهی شده‌اند (گروه رنسانس، ۱۳۸۲)،

### آموزش و پرورش فراگیر:

«ما همه دولت‌ها را فرا می‌خوانیم و به آن‌ها قویاً

مطالعات مربوط به دوره‌ی دوم ویژه از سال ۱۹۹۰ به بعد علمی‌تر و قابل‌تعمیم‌تر بود. (هالاها، دانیل پی و کافمن، جیمز، ۱۳۷۵).

در ایران نیز آموزش فراگیر به عنوان رویکردی نوین و برای تحقق بخشیدن به شعار «آموزش برای همه»، چند سالی است که مطرح شده است. «با اینکه بیش از دو دهه است که اجرای آموزش فراگیر از سوی برخی از صاحب‌نظران آموزش و پرورش استثنایی در جهان توصیه شده ولی تا پیش از سال تحصیلی ۱۳۷۹ این امر در کشورمان میسر نگردید». در ابتدای سال ۱۳۷۸ اجرای این طرح در دستور کار سازمان آموزش و پرورش استثنایی قرار گرفت و شورایی مرکب از کارشناسان آموزش و پرورش استثنایی، دفتر آموزش عمومی سابق و نماینده بهزیستی در طرحی مشغول بررسی و تهیه و تدوین دستورالعمل اجرایی آن گردیدند.

#### ضرورت تعمیم فراگیر سازی آموزشی در ایران:

آموزش فراگیر نسبت به آموزش ویژه مزیت‌های بسیاری دارد از جمله خودباوری کودکان دارای نیازهای ویژه، پذیرفته شدن توسط همسالان و به چالش کشیده شدن معلمان عادی و در نتیجه افزایش معلومات و مهارت‌های آنان به گونه‌ای که بتوانند نیازهای همه کودکان را برآورده کنند. آموزش فراگیر در یک سخن یعنی هردانش آموز با هر معلولیتی بتواند در نزدیکترین واحد آموزشی به محل اقامت خود مشغول تحصیل شود. جامعه وظیفه دارد کودکان معلول را به عنوان عضوی از اجتماع بپذیرد و فضاهای فیزیکی را برای آنان متناسب سازی کند. هدف آموزش و پرورش باید شکوفای همه‌ی جنبه‌ی شخصیت انسان و تقویت آزادی‌های اساسی باشد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد انتظار معلمان و والدین از دانش‌آموزان مدارس ویژه به سبب پیش‌داوری و نگرش‌های قالبی پایین‌تر از ظرفیت‌های آنان می‌باشد که این امر باعث رشد ناتوانی آنان خواهد شد. آموزش فراگیر دسترسی همه از

مربوط به مطالعاتی است که در مورد بازدهی این نوع آموزش‌ها صورت گرفته که شامل ۵۰ پژوهش بین سال‌های ۱۹۵۰ الی ۱۹۸۰ می‌باشند (کالبرگ<sup>۴</sup>، ۱۹۸۰). بر طبق این پژوهش‌ها، راه‌حل‌های خدمات عرضه شده به دانش‌آموزان معلول در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بویژه فکر کلاس‌های جداگانه به صورت روزافزون مورد تردید قرار گرفت. لویدان<sup>۵</sup> در سال ۱۹۶۸ تأسیس کلاس‌های جداگانه را برای پاسخگویی به نیازهای دانش‌آموزان عقب مانده راه حلی ضعیفی اعلام کرد و معتقد بود که برچسب زدن و تصورات قالبی درباره‌ی کودکان تقریباً پیامد اجتناب‌ناپذیر قرار دادن دانش‌آموزان معلول در کلاس‌های ویژه است.

یکی از قانون‌هایی که در سال ۱۹۷۵ با عنوان آموزش و پرورش برای همه‌ی کودکان از تصویب مجلس آمریکا گذشت و مفاهیم محیط دارای حداقل محدودیت و عادی‌سازی را قوت بخشید، مواردی چون آموزش و پرورش رایگان معلولان، برنامه آموزش فردی برای معلولان، آموزش تلفیقی دانش‌آموزان معلول و غیر معلول و کسب اجازه از اولیاء برای اقدام به آموزش کودکان استثنایی را شامل می‌شد.

در این دوره جنبش ضد برچسب زدن به منظور ترس از برچسب گذاری کودکان نیز شکل گرفت. طرفداران این جنبش معتقد بودند که برچسب گذاری‌های نامناسب روی معلولان محدودیت‌هایی در رفتارشان برای کشف محیط و شرکت در فعالیت‌های مختلف بوجود می‌آورد (هالاها، دانیل پی و کافمن، جیمز، ۱۳۷۵).

پژوهش‌های فاستر<sup>۶</sup> و دیگران (۱۹۷۵) نشان می‌دهد که اغلب مردم مایلند فرد نامگذاری شده را با فردی که برچسبی رویش گذارده نشده است صورتی متفاوت بنگرند.

دوره‌ی دوم مربوط به مطالعات ۱۹۸۰ به بعد است که طرفداران برنامه‌ی جایگزینی به نکات اخلاقی این نوع آموزش اشاره کرده و از طریق نوشتن کتاب و مقالات متعدد سعی کردند به توافق کلی برسند. لازم به ذکر است

است و نه از نظر نوع (هالاها، دانیل پی و کافمن، جیمز، ۱۳۷۵).

مانع دیگر، خود نظام‌های آموزشی هستند. نظامی که تفاوت‌ها را نمی‌پذیرد و با ارزشیابی سنتی و عمدتاً وابسته به محفوظات، تفاوت‌ها را دامن زده و بیرحمانه منجر به حذف عده‌ای از دانش‌آموزان در طول دوره تحصیلی می‌شود، نمی‌تواند پاسخگوی نیاز امروز جامعه‌ی ما و زمینه‌ساز اجرای آموزش فراگیر باشد (کاکو جویباری، هوسپیان، ۱۳۸۰).

در حرکت به سوی فراگیرسازی، هم روش‌های عملی و هم پایه‌های نظری آموزش نیاز به تغییر دارد. حداقل تغییرات شامل تغییر شکل‌بندی و محتوای دروس، ساخت-دهی مجدد طبقه‌بندی دانش‌آموزان، لزوم در اولویت قرار گرفتن توجه به تفاوت‌های فردی هم در برنامه‌ریزی آموزشی و هم در ارزشیابی است که هر یک از این تغییرات مستلزم حرفه‌ای‌گری و انعطاف‌پذیری معلمان مدارس عادی است (گروه رنسانس، ۱۹۹۹).

نیاز به رهبری قوی و فرهنگ‌سازی در مدارس از فاکتورهای مهم تغییر و حرکت به سوی فراگیرسازی است. هر چند غایت اجرای طرح آموزش فراگیر در بر گرفتن و تحت پوشش قرار دادن تمامی گروه‌های دانش‌آموزان استثنایی در کنار دانش‌آموزان عادی است، اما در حال حاضر در اکثر کشورها به دلیل برخی محدودیت‌ها و موانع صرفاً دانش‌آموزان دارای حداقل نیازهای ویژه شامل این طرح می‌شوند.

فراگیرسازی مستلزم آماده‌سازی والدین، معلمان و دانش‌آموزان است. در ایران که فراگیرسازی با فرایند تلفیق کودکان ناشنوا، نابینا و دارای آسیب‌دیدگی جسمانی و نیز جایگزینی دبیرآموزان در مدارس عادی شروع شده است هنوز در بسیاری از موارد به صورت یک نظریه نگریسته می‌شود و فقدان پژوهش‌هایی که بر عناصر اساسی فراگیرسازی متمرکز شده باشند و به موانع، ارزش‌ها و چالش‌های آموزش فراگیر پرداخته باشند کاملاً مشهود است.

جمله کودکان دارای نیازهای ویژه به آموزش و پرورش را تسهیل می‌کند. آموزش فراگیر باعث صرفه‌جویی در هزینه‌های آموزش ویژه و اختصاص این اعتبارات برای همه کودکان در مدارس عادی خواهد شد. آموزه‌های دینی ما نیز بر پذیرش بدون چون و چرای معلولان در جامعه به عنوان عضوی دارای حق مشارکت تأکید دارند. این امر در قرآن کریم به عنوان یک وظیفه برای پیامبر اکرم (ص) مطرح شده است (سوره عبس) و در سخنان وسیره‌ی آن حضرت و اوصیاءشان مورد تأکید و تبلیغ قرار گرفته است (ابوالفضل سعیدی، ۱۳۸۳).

آموزش فراگیر کودکان را برای محیط‌هایی مشابه آنچه در آینده در آن زندگی خواهند کرد آماده می‌کند، کودک ناتوان را در مدرسه عادی قرار می‌دهد و به کودک خدماتی ارائه می‌شود تا او بتواند متناسب با وضعیت و انتظارات مدرسه شود.

امروزه این عقیده وجود دارد که کلاس‌های عادی برای اغلب دانش‌آموزان معلول محیطی با حداقل محدودیت ایجاد می‌کند. بیشتر صاحب‌نظران توافق دارند وقتی دانش-آموزان معلول بیشتر و یا همه وقت خود را با همسالان خود در کلاس‌های عادی می‌گذرانند اغلب در بالاترین حد یاد می‌گیرند، بیشترین بهره اجتماعی را می‌برند و کمتر از همیشه برچسب می‌خورند و از دیگران جدا می‌شوند. اجرای آموزش فراگیر زمینه‌ساز جامعه‌ای فراگیر است که کودکان با هم یاد می‌گیرند و زندگی در کنار هم و با مشارکت یکدیگر را می‌آموزند.

### برخی از موانع و تنگناهای تعمیم آموزش فراگیر:

یکی از موانع عمده در تعمیم آموزش فراگیر کیفی-نگری به امر تفاوت‌های افراد استثنایی است. طرفداران جنبه کیفی بر این باورند که کودکان استثنایی از نظر کیفی با دیگر کودکان متفاوتند و علت رفتار کودک را به استثنایی بودن او نسبت می‌دهند، ولی طبق نظریه کمی، افراد استثنایی تفاوتشان با افراد غیر معمول از نظر درجه

### آسیب‌های احتمالی فراوی فراگیر سازی:

دیدگاه‌های متعددی در مورد فراگیرسازی و نحوه اجرای آن ارائه شده است. عده‌ای به این امر از بعد ارزشی نگریده و معتقدند که فراگیرسازی بستگی به ارزش‌های حاکم بر جامعه داشته و درستی یا نادرستی آن را نظام فرهنگی و اجتماعی جامعه می‌تواند مورد قضاوت قرار دهد. این نگرش تا حدودی درست می‌باشد ولی باید دانست بحث ارزش‌های حاکم بر جامعه مرحله‌ی اول نظریه‌ی فراگیرسازی می‌باشد. زمانی که جامعه از نظر فرهنگی آمادگی پذیرش آموزش فراگیر را داشت، مراحل بعدی آن که یکپارچه‌سازی مکانی، اجتماعی و کارکردی است قابل توسعه و گسترش می‌باشد.

#### نظامی که تفاوت‌ها را نمی‌پذیرد

و با ارزشیابی سنتی و عمدتاً وابسته به محفوظات، تفاوت‌ها را دامن زده و بیرممانه منجر به حذف عده‌ای از دانش‌آموزان در طول دوره تحصیلی می‌شود، نمی‌تواند پاسفگوی نیاز امروز جامعه‌ی ما و زمینه‌ساز اجرای آموزش فراگیر باشد

با اینکه نگارنده خود از طرفداران فراگیر سازی است اما لازم می‌داند نظر خود را در طیف احتمال و گمان از آسیب‌های احتمالی در زمینه‌ی فراگیر سازی داشته باشد:

- فرایند فراگیرسازی احتمال نادیده گرفته شدن کودک دارای نیازهای ویژه و تفاوت‌های فردی او و نیز عدم پذیرش کودکان معلول از طرف همسالان را در بر دارد.
- ایجاد فرصت‌های برابر برای آموزش که به عنوان فلسفه‌ی آموزش و پرورش مطرح می‌شود.
- افت یا از بین رفتن انگیزه؛ از آنجایی که انگیزه به عنوان نیروی محرکه‌ی رفتار انسانی است این احتمال نیز هست که جایگزینی دانش‌آموزان در نظام آموزش عادی باعث کاهش انگیزه برای تلاش در آنها شده و منجر به محدودیت‌های تحصیلی می‌گردد و این خود باعث درماندگی

آموخته شده<sup>۷</sup> در زمینه‌ی تحصیلی گردد و در اکثر موارد پیامدهایی مانند ترک تحصیل و ... را داشته باشد.

- عدم پدیدآیی توانایی‌های بالقوه؛ برنامه آموزشی مناسب می‌تواند توانایی‌های بالقوه فراگیران استثنایی را متناسب با سطح و محتوای آموزشی به فعلیت برساند. چنانچه سطح محتوای آموزشی برای دانش‌آموز نامتناسب باشد، چنین حالتی در نهایت می‌تواند منجر به کسالت و بی‌علاقگی نسبت به درس شود (تات، هوسپیان، ۱۳۷۹).
- برای آموزش معنادار به دانش‌آموزان معلول همواره به کمک‌های ویژه نیاز است. فردی که در آموزش و پرورش کودکان استثنایی تخصص دارد بهتر می‌تواند در زمینه‌ی برنامه‌ریزی، ارزشیابی و در برخی موارد آموزش دانش‌آموزان معلول کمک کند و استفاده از چنین مربیانی در کنار معلمان عادی شاید به تفاوت در روش‌ها و عقاید و به نوعی سردرگمی بیانجامد.

- بحث هزینه‌ها، وسایل کمکی و خدمات تکمیلی، تأمین بودجه، سازماندهی نیروی انسانی مشکلات دیگری در جهت گسترش آموزش فراگیر است. هر چند عده‌ای آموزش فراگیر را یک انتظار غیر واقعی در مورد صرفه جویی در پول قلمداد می‌کنند ولی به عقیده مرکز مطالعات در مورد آموزش و پرورش فراگیر<sup>۸</sup> نگرش‌ها و عدم وجود تعهد در جهت انتقال منابع از مراکز مجزا، به عنوان موانع اصلی در سر راه آموزش و پرورش فراگیر هستند و نه کمبود پول و امکانات مالی (هوسپیان، آلیس ۱۳۸۰).

- دانش‌آموزان، همسالان، معلم و سایر والدین به عنوان عوامل مؤثر بر اجرای برنامه‌ی فراگیر اگر توجیه نشوند، هر کدام می‌توانند آسیب بزرگی در روند اجرای مطلوب برنامه باشند، به ویژه والدین که نگرششان پیش‌داورانه و مبتنی بر سوء تغییرهاست. در ایران، فراگیرسازی دانش‌آموزان دچار آسیب‌دیدگی شنوایی، بینایی و جسمانی هنوز در بسیاری از موارد به صورت یک نظریه نگریده می‌شود و فقدان پژوهش‌هایی که بر عناصر اساسی فراگیرسازی متمرکز شده باشند و به موانع، ارزش‌ها و چالش‌های آموزش فراگیر

معلم رابط ، تعداد زیاد فراگیران و بی‌نظمی در کلاس و... شاید از دیگر آسیب‌های جدی فراگیر سازی باشند.

### نتیجه گیری :

آموزش فراگیر در یک سخن فریادی است علیه بی-تفاوتی نسبت به تفاوت‌ها. کودکان دارای نیازهای ویژه را باید به عنوان عضوی از اجتماع پذیرفت و فضاهای فیزیکی و آموزشی را برای آنان متناسب سازی کرد. « فراگیرسازی به ارزش‌های آموزشی، پرورشی، اجتماعی و نیز به درک ما در مورد ارزش افراد مربوط است» هر چند که این ارتباط بر ضرورت و اهمیت پیگیری و اجرای طرح فراگیرسازی می‌افزاید اما از سوی دیگر هم ظرافت و حساسیت موضوع به گونه‌ایست که دشواری کار را دو چندان می‌کند. چنانچه بنا بر انجام و اجرای این طرح باشد، ضروریست که علاوه بر تمهید مقدمات و ایجاد زمینه‌های لازم از هر حیث و نظر، با ارائه دلایل منطقی و مستدل آسیب‌شناسی درست ، هم به والدین و هم به دست‌اندرکاران آموزش و پرورش در خصوص انتخاب راه صحیح برای آموزش کودکان دارای نیازهای ویژه کمک کرد.

### پیشنهادهایی برای بررسی:

ترویج پژوهش‌هایی در زمینه‌ی آموزش فراگیر، آموزش برای همه ، بررسی نگرش معلمان و کادر درون مدرسه (مدارس عادی و استثنایی) نسبت به آموزش فراگیر ، منعکس نمودن نتایج فراگیرسازی در دیگر کشورها، پژوهش تحقیق پیرامون موانع موجود بر سر راه فراگیرسازی ، ارزیابی و منعکس نمودن نتایج فراگیرسازی در استان‌هایی که این طرح اجرا شده است و نظرسنجی از اولیاء کودکان عادی و استثنایی در امر فراگیرسازی را می‌توان به عنوان پیشنهادهایی برای پژوهش‌های بعدی مطرح نمود.

از دیدگاه افرادی پرداخته باشند که در روند آموزش نقش اساسی دارند کاملاً مشهود است.

- پویا نگه داشتن فراگیرسازی مستلزم ارزیابی مداوم تجربیات و نتایج است از این رو اگر صرفاً به کنار هم قرار دادن افرادی با توانایی‌های مختلف در یک کلاس درس اکتفا کنیم در معرض آسیب جدی دیگری قرار خواهیم گرفت .

- چگونگی کنار آمدن دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه ، با همسالان و درک معنای خود و توانایی‌های خود نیازمند بهبود در خویشتن‌پنداری و ایجاد اعتماد به نفس و حمایت مستمر از طرف مربیان دارد که شاید از حوصله افراد خارج باشد .

- یکی دیگر از آسیب‌های احتمالی در فراگیر سازی عملکرد اعضا و کادر مدارس به عنوان الگویی در پذیرش تفاوت‌هاست. باید در مدرسه، فرهنگی که کنار آمدن با کودکان دارای نیازهای ویژه را تحسین می‌کند بسترسازی شود و کودکان عادی هنوز نحوه‌ی برخورد دارای کودکان با نیازهای ویژه را آموخته و نسبت به آنها حساس و همدل شوند.

- مدارس عادی در حال حاضر قادر به استفاده از تجربیات غنی معلمان استثنایی نیستند و روش‌های آموزش استثنایی را روش‌هایی مرموز و خاص تصور می‌کنند. در حالی که روش‌های آموزش استثنایی همان روش‌های مناسب و بنیادین یادگیری هستند که با ظرافت بیشتر و حفظ احترام به تفاوت‌های فردی به کار می‌روند. روش‌هایی که می‌بایست در مدارس عادی نیز اصل آموزش قرار بگیرند (وست وود<sup>۹</sup>، ۱۳۸۱).

- تناقض در سیاست‌ها و بخشنامه‌های آموزش و پرورش عادی و استثنایی، عدم کارایی معلمان عادی و ندیدن دوره‌های آموزشی خاص ، عدم همکاری بین معلم عادی و

زیرنویس ها :

- |                        |  |
|------------------------|--|
| 1. Inclusive Education | 6. foster                                    |
| 2. Inclusion           | 7. learned helplessness                      |
| 3. Mason & Reiser      | 8. center for studies on inclusive education |
| 4. calberg             | 9. Wood                                      |
| 5. loidown             |  |

منابع:

- تات ، محمدرضا و هوسپیان ، آلیس (۱۳۷۹) ، چاپ اول . آموزش و پرورش دانش آموزان دیرآموز . تهران : انتشارات پژوهشکده کودکان استثنایی.
- سعیدی، ابوالفضل (۱۳۸۱). جزوه دوره تکمیلی حقوق کودک، بخش سوم: پژوهشکده تعلیم و تربیت .
- کاکو جویباری ، علی اصغر و هوسپیان ، آلیس (۱۳۸۰) ، چاپ اول . مبانی فلسفی آموزش و پرورش فراگیر . تهران : انتشارات پژوهشکده کودکان استثنایی .
- گروه رنسانس، فلسفه، بایدها و نبایدهای آموزش فراگیر (ترجمه علیزاده، حمید۱۳۸۲) تهران نشریه تعلیم و تربیت استثنایی. شماره ۳۰
- هالاهان ،د انیل پی و کافمن ، جیمزام (بی تا) ، چاپ سوم . کودکان استثنایی ، مقدمه ای بر آموزش های ویژه . (ترجمه ی مجتبی جوادیان ۱۳۷۵). مشهد : آستان قدس رضوی ..
- هوسپیان ، آلیس ( ترجمه و تنظیم ) . ۱۳۸۰ ، چاپ اول . آموزش و پرورش بریتانیا ، با تکیه بر آموزش فراگیر . تهران : انتشارات پژوهشکده کودکان استثنایی
- وست وود، پیتر (بی تا). آموزش و پرورش کودکان با نیازهای ویژه (ترجمه ی شاهرخ مکوند حسینی ،۱۳۸۱). تهران: انتشارات رشد.
- یونسکو، اعلامیه جهانی آموزش برای همه ، برآورد نیازهای اساسی یادگیری جامتین تایلند (ترجمه ی دفتر همکاریهای علمی بین المللی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۰ ) تهران.
- یونسکو ، پرونده باز در مورد آموزش و پرورش فراگیر (ترجمه ی ابوالفضل سعیدی، ۱۳۸۳)، تهران ، پژوهشکده کودکان استثنایی .

-Internet. (1998). EENET-IDDC, Seminar on inclusive education. Agra India.htm

Mason, M. & Reiser, R. (1994). *Altogether Better*. London: Charity Projects.-

Renaissance Group. (1999). *Preparing for Inclusion*. UNI-

Unesco. (1994). *The Salamanca statement and framework for action on special needs*. Available at:

www.Unesco.org/education

www.specialedu.persianblog.com